

انبار خارجه

در نیویورک در نتیجه سرما دو نفر کشته شدند

نیویورک - در نتیجه طوفان برف و کولاک شدیدی که از چند روز پیش در مناطق شمال شرقی آمریکا حکمفرماست دو نفر کشته شدند.

تغییر محل پایگاه دریایی انگلستان در سنجاپور

سنجاپور - در سنجاپور اعلام شد که دولت انگلستان بزرگترین پایگاه دریایی خود را در جنوب شرقی آسیا از سنجاپور به پراکوان انتقال خواهد داد.

دو نفر از جنایتکاران جنک آزاد شدند

توکيو - دولت آمریکا دو نفر از افسران ژاپنی را که بعنوان جنایتکاران جنگ بیست و یک سال زندان محکوم نشده بود در پروژ آزاد کرد.

تغییر محل ستاد نیروی هوایی آمریکا

مراکش - فرمانده کل نیروهای هوایی آمریکا در افریقا با توجه بوضع سیاسی مراکش ستاد نیروی هوایی آمریکا را در مراکش به لیس انتقال داده است.

نطق دالس وزیر امور خارجه آمریکا در توکیو

توکيو - جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا قبل از حرکت از توکیو بپاریس در این شهر گفت:

زنی در شوروی چهارقلو

ادیک شکم زائید (بانو و دابوسودا) یکی از بانوان نروژند. منازمه های پرور مسکو بنام (کوم) در یکی از دانشگاههای این شهر چهار طفل که عموما دختر میباشند دنیا آورد.

سیل شدید در مجارستان مرگم را بجاظره انداخته است

بوداپست - در پایتخت مجارستان بنسبیت سیلابهای هیدیکالت فوق العاده از طرف دولت اعلام شده است.

در اثر آردن جام ۷ نفر کشته شدند

اوچا - در اثر آردن جام شدیدی که در مرکز یک جمعیت خیره در اوچا واقع در مراکش رویداد ۷ نفر از اهالی کشته شدند و دهها نفر بسخن مجروح شدند.

معاون نخست وزیر شوروی از مؤسسه آتمی لندن دیدن کرد

لندن - مانتفک معاون نخست وزیر شوروی که اکنون در لندن بسر میبرد در روز پس از ملاقات با سر اتونی این نخست وزیر انگلستان از مؤسسه آتمی انگلستان دیدن کرد.

کشف شبکه کمونیستی توسط مامورین پلیس آرژانتین

بوتس آریس - نیروی انتظامی بوتس آریس موفق شد شبکه ای از افراترین چپ را که متشکل از خیابانهای در کارخانه ها بودند کشف و شازده نفر را بازداشت کند.

خوب توجه فرمایید

تجارت کسب صاحبان نگاه و شرف تجارت کسب شهرت شما همسایه تبلیغات است

گزارش چاپی نغزسان بااراد نمودن بهترین روشها

برای کار و روشها انوان و انواع همسایه تبلیغات است

علامت بدل روی اشیاء آینه فلز انواع

پاکسازی کوب و جبهه با بهترین خطوط (نسخ تبلیغاتی - شکسته)

در بهترین قیمت بنام بهترین قیمت و در بهترین روشها

سفارشات شهرت شما بنام بهترین قیمت و در بهترین روشها

گزارش چاپی نغزسان شمشه فکد جنوبی

مطالب علمی

و تفریحی سرگرم کننده

بناسبت فراوان در سید باستانی نو روز ما بهترین مطالب علمی و تفریحی سرگرم کننده را که دانستن آن برای همه ضروریست و در ضمن خالی از مطایبه و تفریح هم نیست از آخرین شماره های مجله علمی الهلال ترجمه نموده و در اختیار خوانندگان عزیز قرار میدهیم. امیدواریم این ترجمه مفید و خواندنی مورد توجه عموم قاریین گرامی واقع شود.

چراغهای متفکر

بتاریکی برای انومیلیا چراغ های مخصوص ساخته شده است که چون باتولید دیگری دربروشوند از روشنائی قوی و پر نور خودکاسته و همچنین انومیلیا مواجعه نورش ضعیف میشود بازنور چراغهای آنها بسیار قوی و روشن میشود چنانچه چراغ های مزبور قادر است در همه اوقات نور خود را بجزئیاتی که راننده خواسته باشد حفظ و نگهداری کند.

ماشین تحریرهای جدید

اخیرا ماشین تحریرهای جدیدی ساخته شده است که بوسیله آکوستی توان بر سرعت تحریر نویسنده تا پنجاه درصد افزوده

باین ترتیب که عبارتند از:

رمانند خواهش دارم استعفا می کنم قبول فرمایید و امثال آنها را یک مرتبه فشار انگشت بر روی دکمه مخصوص بخودی خود می نویسد

ویروسهای جاندار که از مواد شیمیایی بی روح ساخته میشوند

جمعی از علماء و دانشمندان اخیر موفق گردیده اند که در لوله های آزمایش ویروسهای زنده و جاندار را از مواد شیمیایی غیر زنده تهیه نمایند

با این ابتکار و کشف باحتیال قوی برای دانشمندان فرست تهیه ویروسهای زنده مصنوعی که غیرمضر بوده و بتوان آنها را با ویروسهای زنده مغزی که موجب بسیاری از بیماریهای خطرناک مانند مرض شلل اطفال و آنفلوآنزا و بیماری خوات و نظائر آن میشوند ببقائه و زد و خورد و دار نمود

تزیین شجره و گیاهات بوسیله مواد آتمی

بکنار از علماء کشف نموده است که تزئین اشجار و انواع گیاه ها بامواد آتمی موجب میشود که مقاومت آنها در برابر بیماریهای مورتی بیشتر شود

پنجه های معمولی را ممکن است غیر قابل احتراق نمود

بظوریکه ما همگی میدانیم که در زندگانی انسان دارای ناخوشی و اهمیت بسیار بوده و بهین جهت فراموش آن در اغلب ملایک جهان رواج و توسعه فراوان یافته است

معمول بنه کشف از اینکه برای زندگی انسان اهمیت حیاتی دارد

بسیار از آن برای حیوانات معمولا چهار پایان و دامها همین نسبت را دارا میباشد

بلاوه در نوشتن نباتات هم کاملا مؤثر میباشد

از طرفی این ماده سودمند دارای نواقصی مانند قابلیت سریع برای احتراق و نظائر از مدتها پیش همانطور که در سد و ترویج و توسعه کشف آن برآمده در فکر رفع نواقص و استفاده بیشتر از آن میباشد

اخیرا عده از دانشمندان که مدت ها برای معالجه البیاض بنه مشغول مطالعه و آزمایش بوده اعلام نموده اند که آنها بوسیله مخصوصی را برای معالجه آن کشف کرده اند

که بدان وسیله ممکن است از احتراق و قابلیت هدید آن برای احتراق جلوگیری نمود

بنابراین در آینده پارچه های هم که از این قبیل بنه ساخته و تهیه شود معون از سوختن خواهد بود

فرکت چاپی نغزسان

فرکت چاپی نغزسان شمشه فکد جنوبی

خاطراتی از مسافرت مهر



منظره زیبایی از پایتخت در قاهره بر روی رود نیل بسته شده

هر خادجی بجهت دیدن بصر کوهی همه جا دور هر گوشه و کنار بدینال آثار و یادگارهایی که از فاروق باقی مانده است میگردد مثالی که با اینرود بانام مصر درآمیده و کلمه واسی تشکیل داده است زیرا دین هر خلیفان ششتن دهر باره و هتل و قصر درجه اول برخوردار است هر زن زیبا و جذاب مصری ویا هر ماهروی اروپایی و امریکایی که برای گردش بصیر آمده است و خلاصه هر چیز و هر کسی که مسافر خارجی را فوراً یاد فاروق میندازد واز اینرو هر کسی که بخواهد اطلاعاتی در باره این کشور بدست آورد اول بدینال فاروق میروند و متاسفانه در همان بر خود اول جوابی میشوند که کلاما برخلاف انتظار است

فاروق هم فراموش شده

برای خارجیان خصوصا ما ایرانیان که هنوز هم در پیاید معیلات و اخبار گاه و بیگاه نکته ای درباره فاروق میگویند و استانهای عشق و شهنشاهی او بکوشان میبورد و ادعاهای او را دانی در بدست آوردن تاج و تخت با دقت کوش میکنند ششتن این جواب دور از انتظار است زیرا در مصر من از هر کسی از کاسب و کارگر و دکتر و مهندس و اداری و سیاستمداران و رجال درباره فاروق اطلاعاتی خواستم و نظریات آنها را سؤال کردم و حتی با آنها کتف شایسته که فاروق طی معاصبه ای به مغربین جراید گفته است

(این رژیم در مصر پایدار نیست و بزودی من بصر باز خواهم کتف) همه و همه لبخند تسخر آلودی البته نه این بلکه باین مهربان زنده و با نظور جواب دادند

از نظر ما این از نظر کلیه اهالی مصر مسئله فاروق حل و تمام شده است فاروق بدست فراموشی سپرده شده است و بر فرض هم که این وضع این رژیم و دریم و کابینه و رئیس جمهور دیگر عوض شوند و پادها با دیگر انقلاب در این کشور صورت گیرد دیگر فاروق روی این سر زمین و سلطنت بر آن را نخواهد دید

قصر اساتین باخ رسمی فاروق

داس الین که بستی سرانجیر اسک مصر باشکوهی است که در سال ۱۲۸۱ بدست محمد علی کبیر در کنار دریای مدیترانه در شهر زیبای اسکندریه ساخته شده است ولی تفریحی که محمد علی ساخته با آنچه که امروز بصورت یک موزه دیدنی درآمده است زمین تا آسمان فرق دارد و اکثر این تزیینات و تجمیلات نیز ساخته و پرداخته دست فاروق است

اطفاها را هر وها و گوشه و کنار ساختمان و باغ این قصر آذوقه زیبایی وجود دارد که شرح بکوشد آن خود کاتب مضمی خواهد شد ولی میان اینبه زیبایی چندین جایگزین دیدنی تر است

سالن ششپنجه قصر که بدست خود اسامیل جد فاروق برای پذیرائی الملکه فرانسه ساخته شده است دارای اوستری است که در دنیا بی نظیر است و از اینکه تزیینات داخلی کج برپا، فرشهای ایرانی، اطفاهای پذیرائی، اطاق خوابها و تابلوهای جالب و زیبایی که بدر دیوار آویخته است همه و همه دیدنی است و بالاخره پس از مختصر گردش در اطفاها و قصر باطای میرسیم که شاه مغلوع استغافنامه خود را در آنجا امضا کرده است

سپس از راهرو وارد قسمت غربی باغ شده در میان افراد نظامی و شاید زیر برق سربازها و دولورها در قایق کوچکی که انتظار او را میکشد سوار شده است و بطرف کشتی محرومه که میبایست او را به ایتالیا ببرد روانه کشته است

در ایشونج ۲۱ تیر توب نیز برای او شلیک کرده اند روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ برای مصر با یک روز تاریخی است یعنی روزیکه فاروق برای همیشه مصر را ترک کرد

از جلال دوست ناشناس

(پهلوان سرافراز) (۳۰)

زنی با اشاره دست ناصرابه پرسش نشان میداد، جوانی بدو از میان جمعیت خود را بنام رسانیده و دستش را بوسید و خود را معرفی کرد، او اکبر بود که در نتیجه مداوا سلامتی خود را بازیافته و از بیمارستان مرخص شده بود

ناصر از ملاقاتش خوشحال شد، خیلی مفارقت کرد که از مادرش مرایت کند

آنگاه که مدیر مهسانخانه ای که در آنجا اقامت داشت شرحی نوشت که با او و مادرش کاری رجوع نماید میدان فرودگاه از جمعیت بر شده بود

ناصر از طرف خود و دوستانش از مردم تشکر کرد و گفت در این موقع که بزم شرکت در مسابقات جهانی، میبزم را ترک میکنم به بیروزی خود مطمئنم، زیرا دعای غیر و احساسات گرم و دوستانه شما را همراه دارم

از فرد فرد شما خواهش میکنم نسبت بهم مهربان و دلجو باشید و بیکدیگر بکنید و بنایید، از مصائب و گرفتاریهای هموطنان خود بگذرید و بفرمایید تا دستگیر شوید

چند لحظه بعد هوا بیامی حامل ورزشکاران بسوی میدان مسابقات التیباد بیرواز درآمد

بیشتر حرف های مسافرتی در پیرامون مسابقات دور میزد و کامی هم روز باره پیدا کردن محل مناسبی برای اقامتشان صحبت می کردند، آنتاب روی زمین بین شده بود

در فرودگاه مقصد هواپیمای بروی زمین نشست و سرفشان آن پیاده شدند، ناگاه مروری مینگی با لباسهای او و قامتی کشیده در حالیکه دختر هه و دوازده ساله زیبایی همراه آورده بود و تاج کلی بدست گرفته داشت جلو ورزشکاران دیده و غیر مقدم گفت و با یکدیگر آنان دست داد و گفت من با دست و لبر معتادای در اینجا بانجام وظیفه مشغولم و اینک انتظار دارم از شما که هموطنان عزیز من هستید بذریاتی کنم

بعضی اینکه از حرکت آفتابان باخبر شده ساعت و دووهواپیمای سامل شما را تحقیق کردم و برای ملاقات و استقبال شما با دختر هم فرودگاه آمدم

این جنایتکار دختر وزیر است !!!

«ملاوه بر مطالب خواندنی و آموزنده شماره مخصوص مید» «مترجم خوش ذوق ما آقای احمد صدق داستان واقعی (زیرا که» «بتم مروتین زن سارق مناسرا مریکایی و پانا لپونکتون» «در محله تر و پولیسی درج شده است ترجمه نموده اند» «ما بناسبت سرگرمی امید دیدن داستان حقیقی و مهیج زیردا» «بخوانندگان ارجمند تقدیم مینمایم»

من از ذکر سرگذشت خودم انتظار نیکتم و از نوشتن این داستان شرمندهم نیستم ولی بقیین داشته باشید آنچه را که میگویم حقیقت است و فقط بتقاضای مدیر مجله تر و پولیسی که از من خواش نموده سرگذشت خود را بطور کلاما بظرفانه و طبیسی و اختصار خوانندگان میندازم و بانهایت بی باکی اعتراف باین حقایق مینمایم

من رئیس خطرناکترین دزدان هستم حالا اگر طالب شنیدن یکی از حوادث زندگانی من هستید گوش کنید تا برایتان شرح دهم

رو مشغوفه من است، در حدود یکسال قبل منزل اداره افراسه آستان بودم ببلایه در یک شهر دیگر هم مشغول تشکیل سازمان دزدی بودم، روزی در حین کارمرد چاقی وارد مهانخانه ما شد و گفت من و مشغول محتاج کمک اوهستیم این مرد دزدی که ما کسرت سیکار شرا در جا سیکاری تکان میداد گت آن شخص کردن کتفی که در آن طرف خیابان قدم میزد در موانع ضروری ممکن است بیا کتف کند

این شخص چنین وانمود میکرد که از کارهای ما باخبر است، مام بسختان بوج از کوش میدادیم، این شخص از آفتابی که از روی قوت قلب و جوی حرف میزد معلوم میشد دارای اسلحه است، در اینصورت برای معایب کردن اولاد بود بلکه شخص کردن کتفی و بسیار چاقه با او مواجعه شود و بیک طرفتالین بعباش رسیدگی کند، بلاوه ممکن بود، او را بزودی تیبیه کنیم ولی از کجا معلوم که این شخص ماور دولت نباشد

من بقیین مادام که در هم هیئتور تفریکره، بقیین جهت از من پرسید: دیانا، باین مرد چه جواب میدهم، من کتف، هیچ آدم حسابی با اینر دکت و ابله جواب نیدادم

تازه او را که بوت بلی ما داشت در حالی که خودش را از روی مندی جمع میکرد در دا مغایب ساخته گت عجب، شیطونه میگه این زنیکه را حسابی تیبیه کن

ولی هیچکس بنانه از من از مردانگی درخبر نداد، زیرا بعضی ششینه این حرف مانده قبول فرست نموده بطرف بوت بلی حمله کرده، بوت بلی حمله او را دفع نمود ولی در بدو دفع وقت بیکدیگ بسیار محکم بیکدیگ بوت بلی نواخت که او را کلاما بیپوش نقش زمین ساخت

بوت بلی بزودی از زمین برخاسته ولی در مهلت تاقش از قوتی را که در دست داشت ناقصه در شکم بوت فرو نمود، خونهای که از شکم بوت بیرون جستن مینمود لباسهای مرا رنگین ساخت

و در کلاما بر سر فک خود غالب شد، من برای ختم و معواین فایده با دو حرکت سریع چاقو را از دست وی خارج ساختم و برآورد حریف بروی کتف اسطاق افزاده اند

روا بسراغ دکتر شتاتم، با خواهش و تمنی مکترو جوانی را که در آن حوالی سکند داشت برای حیات معروجه منزل آورده، اطهان داشت که در مهانخانه دارو و جود داره، زمانی که فاروق اسطاق خدمت بمنتب مشاهده کردم که اثری از معروجه وجود ندارد در ایستاده و اسلحه هم معقوفه بود بنیادام در غیاب من چه شده بود

بلکه همین قدر میدانم که هر روز از تمام صبح و تمام روز بود و وقتی که آقای تیکتیت با من رو بر شد جریان را با کتفم و تمنی کردم این موضوع را نا دیده بگیرد زمانیکه او را ترک مینمود محس کردم با من روی مواجعت داد

این واقعه مرا متوجه موضوع بسیار مهم نموده که در زندگانیم بسیار مؤثر واقع شد، من بقییدم که بکلار بول چقدر ارزش داره و بایه هر چه بیشتر بول بدست آورد، ولیکن تفریکه من از طبقه انات هستم و خلاصه بک زن یا مرد اختلاف فاش داره تقریبا فکر مرا منوش میگرد، در عین حال عشق بول مرا بشکلی درآورده که با نهایت بی باکی حاضر بپر نوع چشایی شدم

من در شهر کنکلیا از ایات او اعبایو بدینا آمدم، از آنجا بیکه بدم وزیر بود زندگانی خوب و عالی داشتم

از معیوه مطالعاتی که دارم اعتراف مینمایم که اکثر زنان بد کلامی همچون من از خانواده فقرا و کسانیکه دارای تعلیم و تربیت صحیح نیستند واداد نشان بدانه توجیه نیکندت پیدا میشوند، اما من از این گروه مردم نیستم من بعلت امجدل، آبشهای بسیار زیبا و مختلف و غورا کپهای متنوع داشتم، حتی در دانشکده هم که تحصیل میکردم از شاگردان خوب و جوی محسوب میشدم، در این صورت من ابتکارها و بعلت تمایل ذاتی انجام میدادم نه از راه احتیاج و نیاز

من در محیط خارج از مدرسه بعضی چیزها را درک میکردم، در چهارده سالگی بعضی مطالب مربوط بزبان را مینهمیدم، ولیکن نه هلا، بلکه از طریق حرفهای سایر دخترهای هم کلامم، آنها باین میگفتند که چکو به باطلان جوان و باطلان شخص رفات دوستی مینمایند هر هلی را که در خارج بدوستان خود انجام میدادند بدون کم و کاست ببن با ذمگی میگردند

چهره عیالی و شیطنت های خود را ببن نشان میدادند محصلین این مدرسه کاملا مشغول بودند، همه اهل رفتن و رفتن از آخامین بودند، من نیز در آخامین با آنها همراه بودم اما نه زیاد بلکه کم و روزی در یکی از قریه های اطراف سان دایکو گردش میکردم

یکی از دخترهای همدرسم که از من کوچکتر بود و همیشه در سردس زبان انگلیسی میخواندیم بگویم ببن گفت: من عفو دست کروت هستم اگر مایل هستی تو را هم داخل کنم

ایشها عده نسبتا زیادی بودند که گردشهای فتنگی و بازیهای وسته چمی داشت

من فکر کردم بدیم بدینت، پیشنهاد کردم مراسم داخل کنه سن من از چهارده سال گذشته بود، این بکندهت مغفایه و تمام دخترهای عمن آن تقریبا هسن من و رفیقهای برشان قدری بزرگتر بودند

این دختر و بر سرها در نقاط دور از اغیار بکندیگ و ابیدا میکروند و باهم رفات مینمادند، در این نقاط هر هلی واقعی می شد ما شش نفر بودیم که این عده را اداره میکردیم، نخست چندین ماهه و بر تمام کتفید در تفریح از کلامیکه، عجاتا کتار بیکه از بدن و با مردم معنی ندارد، بقیه این داستان بصورت باورنی در شماره های آینده درج میشود

بهترین صندلی های لهستانی

ساعت کارخانه شرکت توکل (رافت از بازار گازی امید) لکه سراب میوان تپه نشود ۱۶۸۰

شماره ۲
صفحه ۲
جمع رتقارعه
آزاد کما از زمین
سوزی همه جا رفت
هر آدمی در این
اسباب و اثاثیه خود
مهر چرخ هم در
عروصه که در کنار
درد دل مارا یکی
دلدار یافته من
از هر فریب من
یا چه چاه خود
امروز بگویند
سیاحت به مختور
ای هو در سب
بویز و سفره که در
آن چنان خود را
که روی دیک بلو
بسی شوی بی سال
چو لکه کتف که
آن کرسته بک
که روی کسره آه
کوش جان آویز
که گفته کسر
ملاک کن خود را
که این معامله کم
خر و



هوکب نوروز

ملک الشعراء بهار
رسید موکب نوروز و چشم فتنه هفتاد
درد باد بر این موکب خسته درود
کنونکه بر شد آواز مرغ از مرغ
هنید بایسد آواز رود بر لب رود
بگفت دشت یکی جوشنی است مینا نام
برق کوهی مفری است سیم اندود
سهر گوهر بسارد همی بیبا دود
سحاب لولو پشاده همی سپین خود
خسته تاج مرصع بشاغه بسادام
کسته مقده کهر برستاک شتالود
تل فقیق باشد مقبل است شریف
دوخت سرو بگرداد کهدیت کیود
بطرف باغچه آن لاله های شکفته
چنان بود که سر بیهای خون آلود
بروی آب نظر کن که از تظار باد
چنان بود که که نادت بین بود
هر طرف ز آسار باستان با می
کجا بخواهی کامی دو باغ را بیود
منیع آرزو بینی و حجت زودت
کسوا موسی با می و معجز داد
بهر که در کنری شادی بنزد در دل
بهر چه بر کردی اندهی کند بندود
همه بپیزی شادند و خرمند ولی
مرا بپیری خواچه شاد باید بود

شکر نوبهار

ایک اینک نو بهار آورد بیرون لنگری
هر یکی چون نورهوس در دگر کون زبوی
گر تاشا مکتی بر شیز کانه باغ هست
باد چون مشاها ای و باغ چون لبتگری
آهرا آتیب که روی آرد زین نقش بیخ
جبریل آتیب بکسرت است کوی شهری
لبتان باغ بنداری ز فرود آمدند
هر یکی بر سر کشیده از شکوفه چادری
آسان بر فرق نرکس دوخت شتر کی کلاه
بوستان در بای سوسن ریخت هر سیم وزری
بر طوطی کشت کوی جامه هر غنچه ای
چشم شاهین کشت کوی دینه هرا بهری
بسا اندر آب میبوشد بهر جوشنی
خاک از آتش لبت بر فرق لاله مفری
هست هر شاخی بزبانی کتون چون طوطی
هست هر جوشی بزبانی کتون چون کوتری
لاله و نرکس نکرد باغ سر مست آمده
بر سر این انری و بر کف آن ساغری

ولیا بلک

ای هروس بهار آهسته بر فراز تپه های شرفی بهرام تا
نیم سحرگاهی دامن معطر را بوسد
بگذارد هر بامداد و شام ، نفس مشکبوت را بیویم ...
مرواید باران را بر کتور مسا که تنه شق تست ،
بیفتان !
ای هروس بهار ، دشت و دمن کتور مارا با کشتن هنرمندت
زینت ده
بر سینه سرد او بوسه های گرم بزن ... تاج زینت و ابر فرقی
او گذار تا زلفش را که در زمستان بسته بود ، بهوای تو بکشاید !

ایوالقاسم حبیب اللهی (نوید)

دردم بهار
نوبهار آمد و شد باز گل ولاله پدید
شد جهان خرم و هرجا نگر سبزه دید
چهره باغ که از سردی دی بود دم
کشت خندان چو بر او باد بهاری بوید
شاخ دا بین که چنان تارگی از سر بگرفت
چون بر او قطره باران بهاری بچکید
گرچه از سردی ، دی رنج فرادان بریدم
شکر از بده که گذشت آن غم شادی برسید
قدر آسایش ایام بهاری نشانت
هر که او معنت سرمای زمستان بکشید
من بهر حادثه کسر دور جهان پیش آید
هرگز از گردش کیتی نکتم قطع امید
زانکه دانم که جهان راست بهر حال دوری
که یکی روی سیاه است و یکی روی سید
کی ز شیرینی راحت رسدش بهر بکم
آنکه از جام جهان تلخی محنت نچشید
بسی کعبه مقصد کسی راه بیبزد
که ننازل همه پیسود و مراحل بیری
تا نوزدنت از تابش خورشید تمول
توجه دانی که چه لذت رسد از سایه پید
ورنه بینی غم و تاریکی شپای دراز
کی چنین در نظرت جلوه گر آید خورشید
بهر پیدایش یکی است بدبها جهان
بی آرایش زینت است که شد زشت پدید
چون بهر حال بدو نیک جهان در گذر است
شاد زی و مغرورانه کیتی چو (نوید)

نوروز رسید

حسین امینی
ای دوست بود پیام آن وعده بار
کز تو طلب بوسه نمودم بیکبار
کفنی که دهم بوسه چو نوروز رسد
نوروز رسد همه بهرین باد آرز



غزل عیدانه

عید است ولایت خواهم بهمان کیم
یا قوت زیبات را در زیر زبان کیم
باید که در این عیدی ، عیدی ز توستانم
خواهم که قطعه عیدی از لعل لیلان کیم
آن «سب» زندان دار «میز» دل من
تا بنده بی (مهمان) اندر دو جهان کیم
وان تازه دو (لیو) را در (میوه خوری) بگذار
تا جلد لطفش را با (شیخ) زبان کیم
دندان چو (قند) را در داخل (قندان)
تا (چای) و صامت را با لبت آن کیم
ده چشم چو باد است به نایب که به «سک» عشق
از هم شکتم آرام (مفرش) زمین کیم
آن (بسته) خندان را بر (سفره) جانم چیت
تا سیر و فراد را (بسته) خوردن کیم
ز بر از بوندان و نقل و شکر شیرین
تا من هرق شجرت ازلب شکران کیم
با این غزل (شیرین) و طین و روان «خسرو»
خواهم که بی «عیدی» از سیم تنان کیم

انحصامی محولاتی

هفت «سین» عید

دوش رنتم بدیدن دلدار
موسم عید و وقت نوروز است
بوسه ای خواهم از تو جمانی
تا خود کیم تلخ من شیرین
چیز های دگر که می خواهم
و دو عدد ساق پای بس زبیا
دو عدد هم ز ساعد سپین
دو عدد سینه بلور سفید
یک عدد هم دگر ز سب زنج
هفت سینی چنین گرم بدهی
آرزو مند هفت سینه توام
کلت با غنچه هفت سین چنین
بند حرملی ندامت آ آنا
کنتش من فدای روی مهت
نیست در جیب بنده یک دینار

صاحب اختیاری

توی اتوبوس نشسته بودم
بیک از ایستگاهها که رسیدم دست
باندازه کساعت آقای شوهر
لشش داد معطل کرد و اولاد نجیب
داروش هم صداشون از ترس منگله های آقای شوهر
در می اومد بالاخره
به پردلی پنداشد و بوق معروف دل
بدریا زد و بعد از خوندن دوسه تا
آیه و دعای زبون بند بواشکی
و خیلی مودب گفت
آقای شوهر سرخدم من
و بیشتر از این معطل کن زن و بچه ام
نگران میشد آنه بی کسی حرکت میکنی
مانطوریکه انتظار میرفت
آقای شوهر با صدای دو که اش داد
زد آقا چون به قرون که بیشتر
ندادی بیاسر حاشی این به قرون بگیری
بزن بچاک ، همیشه که هست
میخواهی بخوا نیخوای نهوا !
مسافر بدینست که از ترس
زانو هاش توداش فرود رفت
بود
آب دهنش را قورت داد
و گفت آقای شوهر من
حرفی نزنم مغرور
میخوام میری صاب اختیاری
نیری هم صاب اختیاری ، تا این و کلت
من بادم افتاد از استان کریم
شیرهای و صاحب اختیاری
میکنی به روز صاب اختیاری
یکی از شخصیت های برجسته زمان
ناصرالدین شاه بود
و اصطلاح لولبتش هم خیلی آب
میگرفت از به
محلی رو میشد دید که کریم
شیره ای دلگ دربار ناصر
الدین شاه با
غرض لب جوب و استاده های
باغره کنتچار میره
صاحب اختیاری سوال کرد
چیه کریم هی خرت و سیخونک میکنی
کریم تا پیش صاب اختیاری
افتاد تعظیمی کرد و کلت
هیچی فریاد این خر چند اباد
لاغ و هر کار میکنم که از این
جوب رو بشه
رد نیشه .

به ساعت نوبین صدتاش
رتم نشد التناش کردم
بفرجش زلفت
نخشندادم انگار نه انگار ،
کنتش زدم ازجا تنبیسید
سیخونکش کردم
همین جور
حالا دیکه خسته شدم
ولش کردم میکم بسته
به غیرت خودت
آخرا از این جوب بدیشی
صاحب اختیاری ردیشی
صاحب اختیاری !
خ جا کر

بجز طویل (نانات هید)

دو نفر سوز هجران هر دو جوان
مثل بلان توی یکی خانه بر رفتند
و نشستند و پس از کفتن تبریک
بغوروند شیرینی و چای و آجیل
وز
بادام و هم از نقل و هم از نان
و پس از آن نان برنجی و سپس نسیان
نمودند و هم از رشته برشته
و هم از خانه و نارنجک و کیک
و شوکولات و هم از آن شاخ نبات
و بکنتم مغزور ساده نمودند
بیک لظه چپاول
همه میزو نمودند همان صاحب
خانه زمل فرقی هم وقته و ماتم
باری ای دوست یکی زان
دو نفر همجو اتم های همان
میز بترکیدو رفیقش
نگران کشت و بهر اهرامی
آن صاحب خانه بشد و متعنه
و تابوت بیابود و بنا بوقت
بهداد آن حسد گفته شید
ره اشکم .
با سلام و صلوات آن
پسر پر خور ناظم پروردند
که دفتش بکنند و بچلو
بود همان یار قدیمی
و چو ابری به بهاران
دو چشمش کهر اشک
همی ریخت در این بین
رفیقی برسد از دوه کفتا
که فلانی بکجا بودی
و اکنون بکجا هازمی
ای دوست جوان کرد
اشاره که بدم منزل
آقا باو کلت چو خوروی !
سرتک پاکت دست
ز سلقوم یکی نان برنجی
بد آورد و بار
داد نشان کلت که جان
بدرت سیر شدی ، کلت
هوائه ولی آنکه تا بوقت
بود سیر شده جان
توسیا رونه هم کم .

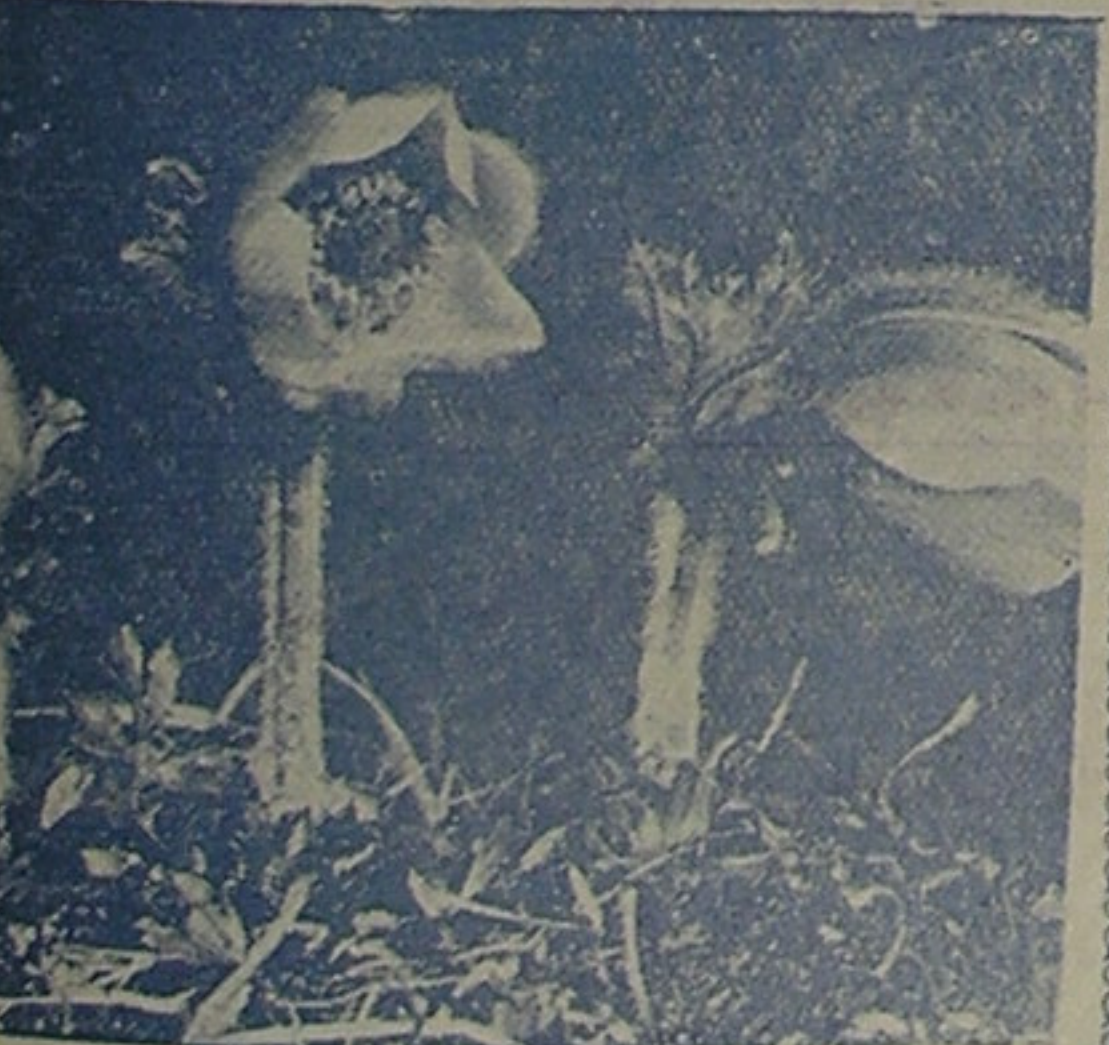
آسمان شب



از آلودن دولا ماترین
قرص نوروزان مام با زیبایی
سحر آمیز خود در آسمان نیکون
و همچون چراغ دریایی که از کنار
امواج خروشان ، دریای تاریک
را بانور خود روشن سازد ، از دور
ستارگان را در وادی بی پایان
افلاک راهنای میکند
ای اختر نورزنده آسمان ، آیا میدانی
هنکاهی که در گردش
بر خود بر فراز کوهها میگذری
و در بالای دریاها
دام می بینی
زمانیکه بر غله های سبز
بیابان نوپاشی میکنی
و با انوار
سپید خویش بر شاخه های درختان
قیاسی میکنی ، بوشانی چه عظمت
و شکوهی آسمانی در خود
نهفته داری و تا چه اندازه از ابدیت
و جلالت خالق خویش حکایت میکنی
ای ستاره درخشان ای ماه غم انگیز
تو این تغلیت بشری ای هدم آسایش
و سکونت ! اگر بتوانم بندهای
شودات تلخ خویش ایبان آورد
و یقینتی که جلال آنرا احساس
نمایم این آورد و یقینتی که توتنها
برای لذت دیدگان خوب آلوده
مابای باید بگویم که توتنها
بروشم فلان آسمان خسته ای
تو مشغول فروزانی هستی که باران
خداوندی در ظلمتکده این جهان
انروخته شده ای تا هنکاهی که الهه
خواب زمین خسته را در فرمان
خود میگرد و فرشته شبتهای
فرسوده را با آوازش سکوت دعوت
میکند ، درین وادی تیره بدرخشی
و کشته گان دنیای فکرت را بسوی
حقیقت جاودانی رهبری کنی !

آسمان شب

آشب که نور ماه بصرا فاده بود
کیتی ز چهره پرده ظلمت
کشاده بود سبیا بگون
اشه کسرنک ماهتاب بر دشت
و کوه کوه سیلاب داده بود
صعرا خوش و زمره آب
چشمه سار در چشمه فرا
چوبانک نی و جام و باده بود
در چشمه مینودن شا
عکس روی ماه و آتشچه
سر بدمان صحرانهاه بود
و ندر کنار چشمه
درختی بهر قدم آرام در
برابر ماه آستاره بود
ما میشدیم حلقه بهسم
کرده بازوان شوق تو
بر دام در شادی کشاده بود
راز نپسان عشق همی رفت
بر زبسان ماه و ستاره
کوش بان زار داده بود
در دل هنوز شاد «صفا»
از آشب است آشب که نور
ماه بصعرا فاده بود



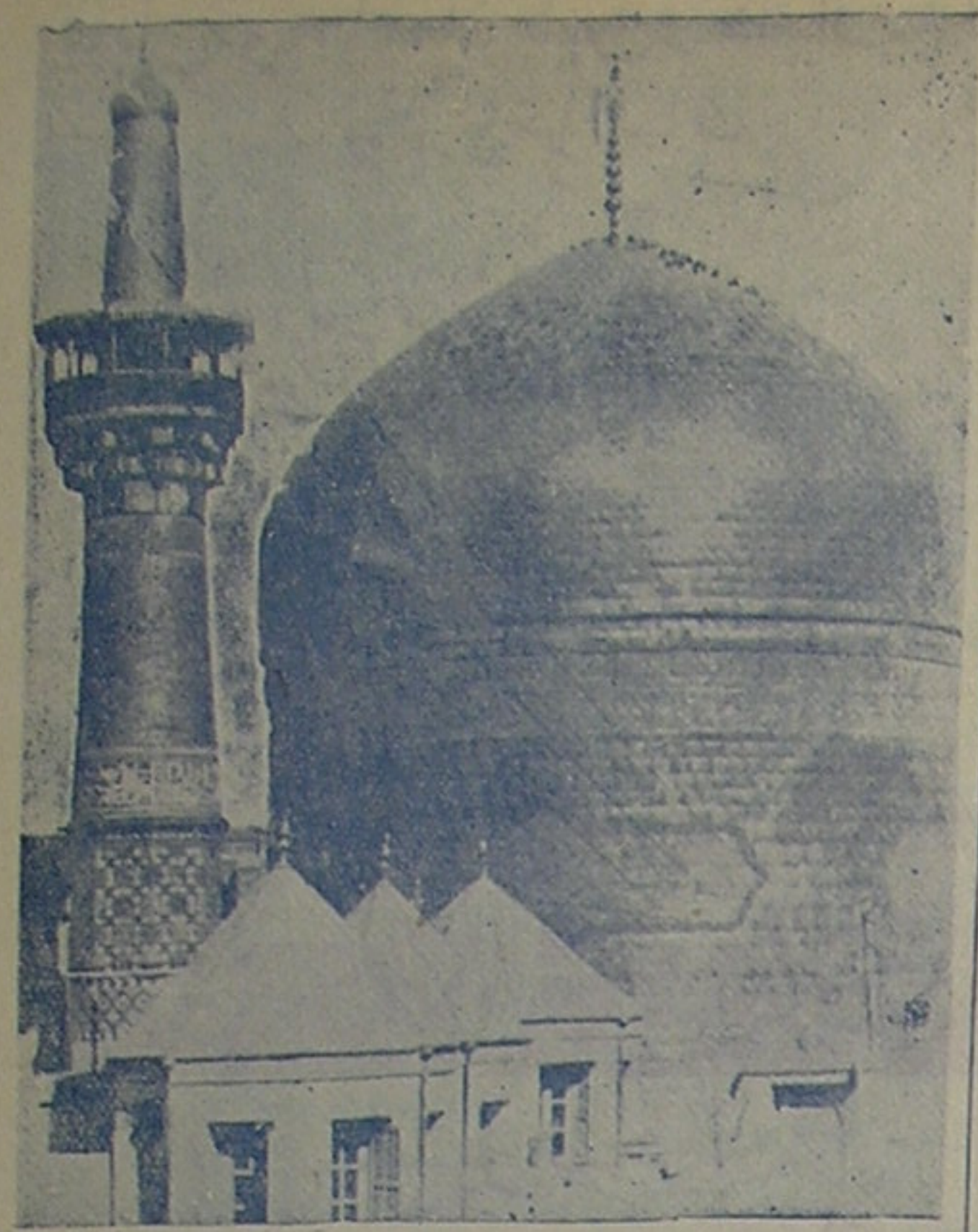
چهره گل

نقاب افکنده بساد از چهره گل
کرده شور در شوریده بلبل
سحرگان نسیم آهسته
خیزد چنان کز کبر گل
شبنم نریزه کرفته هر گلی
در هر کناری بیای گلبنی
دست نگاری کنون اندر
سر هر کس هوا نیست بهر شانی
زهر مرغی اوا نیست بهار
صرا را وقت اینقدر نیست
چو فصل گل دوروزی
بیشتر نیست از شتوی
« پیرو جوان » بر در صبر

لیست هم در نوروز
جشن میگیرید در درختان
حریر سبز میبوشند
و در بهشت شقایق
و در خان تجلیات بهار
را نشان میدهد

خون ناحق

بگذرد از روزهای گرم تیرماه هنگام
بصر آقای ایوان باغ یلانی خارج
شهرش ایستاده بود و به باغ
نقبات های زیبای تکریم و کاهکاهی
هم از یک بغل کادایوان فرار داشت
و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش
را لکه کوب میکنند خون جلوشان
فلان الدوله را از یک بغل کادایوان
فرار داشت و کلاس جرهای میر بسکارد
برک انگلیسی اش را دود میکرد
و از این همه مواهب و زیباییهای طبیعت
غریق در این موقع چشمش به انتهای
باغ افتاد که ای باغهای غرق در
دو (گرا بل) و (ذبق) و (مریم)
مفتحه رحمانه حاصل دست



ملیونها نفر شیعیان ایرانی آرزوی میکنند ساعت تحویل حمل را تحت قبه منوره امام هشتم (ع) بگذرانند



فالی از خواجه شمس الدین محمد حافظ

ما به نیابت از طرف عموم خوانندگان عزیزتعالی از دیوان خواجه بزرگ شیراز زده و غزل زیر که از بهترین غزلیات حافظ است بنام ما و شما درآمد بنا بر این بهترین از ایشان و میدی سال جدید سخنسرای بی نظیر شیراز بما و خوانندگان همین غزل سکرآورد ذیر می باشد:

زلف آشفته و شوی کرده و خندان لب و مست
بیرهن چاک و غزلخوان و سراخی در دست
نرگش هریده جوی و لیش انوس کتان
نبه شب مست به بالین من آمد بنشست
سر فرا کوش من آورد و به آواز حزین
گفت کای عاشق خوریده من خوابت هست؟
عاشقی را که چنین باوه شکیر دهنه
کافر عشق بود کسر نبود باوه برست
که ندانده جز این تعه بیا روز است
اگر از خمیر بهشتت و کر باده مست
ایسا توبه که چون توبه (حافظ) بشکست



جشن طبیعت

طبیعت هم در نوروز جشن میگیرد. درختان حور سبز میروشند و در پهنه دشت شقایق و ارغوان تجلیات بهار را نشان میدهند

خون ناحق

بکروز از روزهای گرم تیرماه هنگام عصر آقای فلان الدوله روی ایوان باغ بیلابی خارج شهرش ایستاده بود و به باغچه فرق در گل و خفاقی های زیبای نگرست و کامکاهی هم از یک بطری که روی میز حلی کنار ایوان قرار داشت هر کیلای جره های میریخت و می نوشید و سبکبار پرک انگلیسی اش را دود میکرد

و از این همه مواهب و زیبایی های طبیعت غرق در لذت و شادی بود و در این موقع چشمش به انتهای باغ افتاد که الاغی هرمان کله و باغچه های فرق در (کراپل) و (زینق) و (مریم) مشغول چرامیباشد و بی رحمانه حاصل دسترنج باغبانانش را لنگد کوب میکند

خون جلودار فلان الدوله را گرفت و کهای کردش متورم شد با یک زور چوب مستخدم چهارهاله و کردن گفتش را و بعضو طلبید و چوب خود را با سر عت زیاد با بار با رسانید

آقای فلان الدوله پس از لذن به سلیلی که بقول معروف برق از چشم می براند با صدای رسا که حاکی از خشم و غضب فرادان بود بانگ زد یغوردا حق چرادوب باغ را باز میگذاری که این خر (بلخی) صاحب مرده کلهای زیبای مرا این چنین بی رحمانه لنگد کوب کند

نوری اورا بگیرید و بافت آتش بزیند تا ماهی عبرت خرمای غنم دیگر کرد مستخدم با عجله خود را بالاغ رسانید و با یک سارنو کران و باغبانان اورا بزیر ایوان نزدیک ارباب آوردند

آقای فلان الدوله خنده جنون آمیزی که ناشی از انرا طرد و خوردن مشروب و شایدم از مستی ترورت و از خدا می خیریش بود کرده و گفت نوری در حضور من اورا بافت آتش بزیند

چاره ای نبود امرا و می بایست بی چون و چرا اجرا کرد و کسی را هم برای مقاومت و مقابل اوامر اوتیود

یک نصفه حلقه نفت آوردند و حیوان زبان بسته را بپرم خربت و شیمی و اینکه کلهای باغ فلان الدوله را بی رحمانه با مال سم خوش کرده است آتش زدند

حیوان که انتظار چنین پیش آمدی را نداشت و شاید هم با فتل خراش اش هیچگاه تصور نمیکرد که آد مزایای تا این حد سنگدل و بی رحم باشد که بخاطر خطای ساده ای از این چنین مجازاتی برایش قائل شود بیعت و خیز برداخت و بلا اراده از سوئی بسوی میجست و نریمیزد و شایدم با این وسیله میخواست دل اوباب را برسم آورد و دستور نجاش را بگیرد

ولی انوس که صدای نره جگر خراش حیوان در میان طنین تپتبه خنده ارباب معو میشد او دستش را بکمرش زده بود و پس از هر چه ای میبخت آری... اینست سزای کسی که به نرورت ما و وضع زندگانی ما بیعت بخورد و خیال تجاوز و تخلف را در میله اش راده

حیوان زبان بسته پس از یکساعت جان کنن و خود را بدرو دیوار زدن و بشاک غلطین از بسای درآمد و بوی سوختگی گوشت بدش فضای باغ را فرا گرفته بود تا بجایی که آقای فلان الدوله دستمالی از چوب در آورد و بپولوی بیی خود گرفت و همچنان فاتحانه ناظر جان کنن حیوان بود

ای آبشار... از نویسنده گمان غربی

ای آبشار روح پرور زیا، تو مرا خوب میشناسی تو غالباً مرا در آغوش خود میبوی و منم که در این مکان است منظره زیبایی تو تمام روز مرا میخورد و مشغول دارد این تاشا قلاب مرا ملو از عشق میکند تو مرا صدمه یاز در میان درختان نزدیک بخود دیده ای با همین زبان حال که با طبیعت سخن میگویم از نوای دلکش تو که مشغول لرزیده بوده ای سئوالانی کرده ام ای آبشار: تو مرا در حالیکه از مردم میگریه ام و دلبره شوکر را چستجو میکرده ام دیده ای ای آبشار: خاطرات شتیدی و فراموش نشدنی از تو ییاد دارم



مسافرت ملوکانه به بند تائیراتی فراوان در حین روابط دو کشور داشت در این عکس اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه با زمامداران هند هنگام مذاکره دیده میشوند

بهار در فصل بهار

استاد علامه محمد تقی ملک الشراعه «بهار» که بدون شک بزرگترین نویسنده و سخن پرور قرن اخیر است در یکی از روزهای فصل بهار با استاد شهریار و علیادهای و دنیا که از شرای برجسته معاصرند برای تفریح بکرج میروند

استاد بهار در این سفر کوتاه قطعه بسیار شیوا زیر را میسرایند که دارای لطایف و مسنعات فراوان شمریت، ذکر این نکته هم نیز ضروریست که مر حوم



سرمه ای عدل

باین معماها جواب بدهید

۱ - چه جوانی بود که در سحرگاه بهنگام اذان ظهر بیستی چو در مغرب شود خورشید مقنود جوانی ساده دارد چونکه اورا شاهم دیده ایش خواه و ناخواه

۲ - دو نفر در خیابان می رفتند شخصی به آنها رسید از یک نفر آنها پرسید تو چه نیستی بان یکی داری گفت من پسرش هستم ولی او بدمن نیست آیا چنین چیزی ممکنست

۳ - با چه وسیله میتوان یک هندوانه یک منی را در داخل نیم بطری جاداداد؟

۴ - یک ترن برقی با سرعت صدویست کیلومتر از طرف شمال بطرف جنوب در حرکت است آیا دود این ترن بطرف شمال میروند یا جنوب

۵ - چه جوانی بیشتر از همه باولادش علاقه مند است

۶ - یک نفر دوچرخه سوار محیط دایره ای بطول ۲۵۴۰ متر را در مدت هشتاد دقیقه طی میکند و یک دوچرخه سوار دیگر محیط این دایره را در طرف یکساعت و بیست دقیقه طی میکند با یک زودتر موقت به پیودن محیط دایره شده اند اولی یادی

۷ - عرب به پیوه شتر چه میگوید اگر توانستید بمغنه ۳ مراجعه فرمایید

بهار در بهار سالی قیل از کودنای ۱۲۹۹ و بعد از کودتا به خراسان و اصفهان چندین مرتبه تمیید کرده است استاد بهار معمولاً قصاید زیبایی خود را که با شیوا ترین قصاید اساتید سلف برابری میکند در فصل بهار میسرود و مناسفانه در فصل بهار سال ۱۳۳۰ نیز در گذشته است اینک آن قطعه بهاره که در فصل بهار سروده است از نظر خوانندگان عزیز میگردانیم ای کرج بهرت سه تن از شهر، یار آورده ام یا «علیادهای» و «دنیای» «شهریار» آورده ام «شهریار» ما را از بسکه کنتی سوی ده بلبلی یا لطف لمن شهری آد آورده ام خلق میگویند با یک کل نیاید «بهار» ذین سبب بهرت سه کل با یک «بهار» آورده ام

چینی مسعود

برای خریدن نظریات علمی و فنی از کتابخانه مسعود را ملاطفر فرمایید مرکز فروش بازار فروشگاه بلور - خیابان علیا فروشگاه حاج محمدحسین عظیمی ۱۴۴۸ ش



تیم فوتبال دبیرستان فردوسی در مسابقات رتبه اول را احراز کرد

سهمان شب
چهره گل
بهر خاکی زهر مریخ
چو قمر گل دوروزی چشمت
از مشوی در سیر جوان
بهر خاکی زهر مریخ
چو قمر گل دوروزی چشمت
از مشوی در سیر جوان

خیابان

تحت نظر هیئت تحریریه

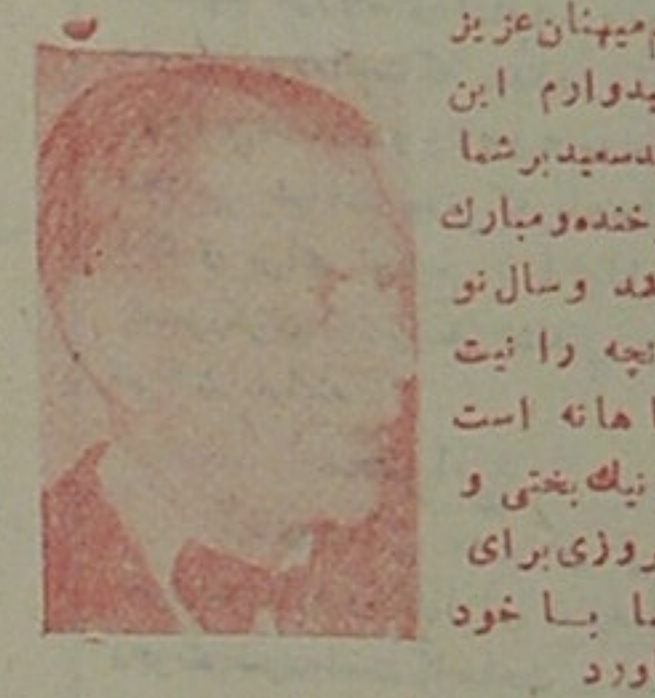
آیه الله امام جمعه تهران قرار است بمشهد وارد شوند

ملبوسی که از طرف سازمان شاهنشاهی تهیه شده بود بین دانش آموزان آبی بضاعت تقسیم کردید

آیت الله روح الله کمال و ند دیروز وارد مشهد شد

پیام آقای نخست وزیر بمناسبت دیدن نوروز

همیپنهان عزیز امیدوارم این عید سعید مبارک فرخنده و مبارک باشد و سال نو آید و آیت شاهانه است ازین بختی و پیروزی برای شما بسا خود بیادرد دولت نیز که مشاور خدمت گزار ملت است در اجرای این نیت مقدس از هیچگونه کوشش دریغ نخواهد داشت لکن کمال موفقت خود را مشمول همتکری و همکاری شما هم میپنهان عزیز میدارد زیرا باین نیت واقف است که هیچ دولتی بدون پشتیبانی ملت و مردم و راهبردها و افراد و ممانعت بنده متکبران خود و بقیه آفرمانهای ملی نخواهد بود این دولت در دوره زمامداری خود آنچه را می توانست و ممکن بوده در مبارزه با مشکلات و ایجاد وسایل آبادی و ترقی کوشیده و ملی بازانها دارد که طبق دلتوا منظره از پیش برده و تاملات و منظور نهایی راه درازی در پیش دارد که حصول به آن مرمون کوشش و همت افزا خواهد بود شاکه نیت که کشور ما دارای نورت بی پایان طبیعی است لکن تا



همیپنهان عزیز امیدوارم این عید سعید مبارک فرخنده و مبارک باشد و سال نو آید و آیت شاهانه است ازین بختی و پیروزی برای شما بسا خود بیادرد

پذیرائی

برای امتحان آقابانی که مایل باشند بمناسبت تجدید سال نو از جناب آقای دکتر شاهمان زیارت تولد عظمی وین بمناسبت اعلام میشود که معظمه از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر روز چهارشنبه اول فروردین ماه ۱۳۵۵ در تالار تشریفات آستان قدس آماده پذیرائی خواهند بود

رئیس اداره تشریفات
آستان قدس - مشر
ش ۱۹۵۸

بامتحضار میرساند

از دوستان عزیز و همفهرهای گرامی که مایل باشند بمناسبت عید سعید نوروز بنده را سرافراز فرمایند روز چهارشنبه اول فروردین ماه امروز از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر در منزل افتخار پذیرائی را خواهم داشت

محسن طاهری
۱۹۶۹ش

پذیرائی

از دوستان گرامی که مایلند بمناسبت تجدید سال نو از اینجانبان دین یا بازدید فرمایند متمنی است از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر روز جمعه سوم فروردین ماه ۱۳۵۵ بعبارت دارالتولیه تشریف فرما شوند

مقومتی: دولت شاهی؛ عبدالحمید مولوی؛ محمد رضا کفائی؛ مرتضی مشرفی؛ ابوالفضل کارآموز؛ هاشم مشرفی؛ حاج احمد فاضل
۱۹۸۱ش

تبریک و اعتذار

بواسطه مسافرت بسرازم از تشریف بحضور سروران عظام و پذیرائی دوستان گرامی بحرم بوده پیروزی و کامیابی عموم آقایان را در عید سعید نوروز از پروردگار تو انا خواستارم

فخرالدین حجازی
۱۹۸۳ش

پذیرائی

باکمال احترام بامتحضار دوستان محترم میرساند روز جمعه سوم فروردین ۱۳۵۵ ساعت ۴ الی ۷ بعد از ظهر آماده پذیرائی میباشم

سراب - فروزنده وکیل دادگستری

پذیرائی

روز جمعه سوم فروردین صبح و عصر افتخار پذیرائی آقایانیکه مایلند سرافراز فرمایند خواهم داشت

دکتر عبدالحمید افتخار شاهرودی
آدرس: خیابان عشرت آباد جنب چاه عمیق

بدینوسیله تبریکات صمیمانه خود را بمناسبت آغاز سال نو حضور دوستان معظم و همفهرهای گرامی تقدیم و از اینکه قصد مسافرت بخارج را داشته و از زیارت دوستان محروم خواهم شد معذرت میخواهم موسی حجت کاشانی - وکیل دادگستری

چون ایام عید را در مشهد نخواهم بود بدینوسیله تبریکات صمیمانه و ادعیه خالصانه ام را تقدیم سروران گرام دوستان محترم می نمایم د. تر احمد مجیب ۱۹۶۵ش

بامتحضار میرساند

برای درک فیض زیارت دوستان گرامی روز شنبه چهارم فروردین از ساعت ۸ تا ۱۱ بعد از ظهر در منزل افتخار پذیرائی خواهم داشت

حسین سعیدی یزدختی
۱۹۷۵ش

عید اول

بمناسبت برگزاری مراسم عید اول مرحوم حاجی - میرزا حسین خان ناوه پدر بزرگوارم قبل از ظهر چهارشنبه اول فروردین ماه ۱۳۵۵ مجلسی زنانه و بعد از ظهر همان روز مجلس مردانه در بنده منزل برگزار می شود

نشانی: خیابان جم کوچه جنب زندان کاشی ۹۰
سروان فرامرزی نای
۱۹۹۰ش

پذیرائی

باکمال افتخار از ساعت ۸ تا ۱۲ روز پنجشنبه دوم عید آماده پذیرائی از آقایان دوستانی که مایل باشند سرافراز فرمایند هستیم

دکتر علی حسامی - دکتر نمازعلی حسامی
نشانی: خیابان بهار جنب بیمارستان لشکر

از سروران گرامی که مایل باشند بمناسبت عید سعید نوروز بنده را سرافراز فرمایند روز شنبه چهارم فروردین از ساعت ۴ الی ۸ بعد از ظهر بانهایت افتخار آماده پذیرائی هستم حاجی علی اصغر امین التجاری ۱۹۸۸ش

تبریکات

اتوکارهای مهندس بنزمدل ۵۶ بیابانی ساخت آلمان شرکت تی بی تی مدون و مجهز ساخته شده شما هم بیکبار با تی بی تی مسافرت نمایند تا همیشه خاطر خوش و شیرینی داشته باشید

۱۸۶۶ش نشانی فلکه جنب چاپخانه خراسان

پذیرائی

باکمال افتخار از ساعت ۸ تا ۱۲ صبح پنجشنبه دوم فروردین آماده پذیرائی ذات محترمی که لطف داشته باشند هستیم

مجدد فیاض - وکیل دادگستری
۱۹۶۷ش

پذیرائی

از ۴ تا ۷ بعد از ظهر جمعه سوم جهت پذیرائی سروران معظم در منزل میباشم

رضوی شیرازی
۱۹۷۶ش

خروج

آقای دکتر محمود فیاضی بنظر یافته و ضمن ملاقات با مدیر کل فرهنگ برنامه تدریس خود را شرح فرمودند

روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و شنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح در سالن دبیرستان فرخ کفرانی هنری

اشخاص ذیل با هوایابی پیروز بهرمان حرکت کردند

آقایان مهندس طاهری، دکتر مجیب، دکتر شهرستانی، حسین توکلی، مولی، محمد رضا توکلی، دکتر عبدالوهاب، محمد ابراهیم و بانوان توکلی، لطفی

اشعار و ذیل با هوایابی پیروز بهشد وارد شدند

آقایان طریقت، کنگچو، صادقی، ایزدی، جیب ساژد و دبیرین امینی

نوروز پیروز

بقیه از صفا

این ملت زنده توانسته است در برابر سبکترین ترین سراج جهانی ایستادگی کرده و دایج گرانبهای ملی و مواهب نفس بهیشتی خویش را از دستبرد دشمنان محفوظ نگه دارد، قریباًست که برجم نوروز بر فراز فلک سبز و خرم فلات ایران جلوه گری میکند و بازوان مردانه و سپه سالار مسطرت غیور ایران تکذباته که این نوا ای افتخار برلین افد همین درفش سرافراز روزی بر کاسهای بلند آقبانان، موفقی بر تالار وسیع استخر وزمانی بر ایوان بلند کسری و هتکلی بر لب شهرستان عظیم امدان قلهقه میزد و جبهانپانرا در برابر مجید و عظمت ایرانیان با کدل و اداد بنظمین مینموده است

اکنون ملت ایران با وجود طاق فرساترین مشکلات جهانی و در برابر خطرناکترین موفقیتهای سیاسی مردانه و موسم تکبانی افتخارات پیشین و استقلال و آزادی خویش را وجه همت قرار داده نوروز پیروز را با شادی و فرخندگی جشن میگیرد و بر چهره زندگانی امیدبخش خویش لبخند میزند

خوبیخانه نوروز خراسانیا را بشارت ورود موبک مسعود هابونی مسرت بخش تر و روح انگیزتر ساخته همگی در انتظار تفریح شاهنشاهی جوانبخت خویش خوانان عظمت ایران و پیروزی و کامیابی شهریار محبوب خود هستند

تبریکات

تبریکات از طرف اطراف آقای سرهنگ حبیبی آجودان اهل بفرن همایونی مغایره شده است

جریده شریفه خراسان، جناب آقای تهرانیان

شمن عرض تبریک استعدای درخ دادد هلول سال نورا بسعیر دوستان، منسوبین و سروران گرامی تبریکه عرض نموده متماسم ک بملت منتهی زیاد سعادت تشریف و عرض تبریک حضوری دست ندار

ارادتمند - سرهنگ حمیدی
۱۹۳۸ش

روز جمعه سوم فروردین ماه قبل از ظهر در منزل افتخار پذیرائی دوستان عزیز را خواهم داشت

سرگرد محمدعلی ارشام
۱۹۸۹ش

بواسطه کسالت شدید از تشریف بحضور سروران گرامی محروم و برای زیارت رفقا بعد از ظهر جمعه در منزل آماده هم ضمن تقدیم معذرت بقاء و سعادت همتی را در سال نو از خدا خواهانم

محمد تقی شریفی
۱۹۹۲ش

آغاز سال نورا از طرف خود و شرکت سهامی جهان بعموم فرزندگان و همسران کنندگان چای جهان و بدین همسران محترم تبریک عرض نموده سلامتی همتی را خواستارم

۱۹۷۹ش
نماینده در مشهد - قاضی

چاک جهان

ش ۱۹۸۰

پذیرائی

برای تقویت و تحکیم سنن باستانی بهماز ظهر روز پنجشنبه دوم فروردین افتخار پذیرائی از اقوام دوستان محترم را داده

محمد رضا یزدی
نشانی منزل - روبروی باغ منیع

عرض تبریک و معذرت

چون بواسطه مسافرت چندروزه ایام عید اقبال زیارت سروران محترم و دوستان عزیز محروم بدینوسیله ضمن عرض تبریکات صمیمانه سعادت و کامیابی عمو را از درگاه قادر توانا مسئلت می نمایم

حاج احمد خزانه داری
۱۹۹۰ش

عرض تبریک از گرلا

سعادت یاری نمود که در این ایام شریف نایب الزیاده اقوام سروران و دوستان گرام در اعصاب مقدسه باشم - لذا بدینوسیله این سعید ملورا بحضور همه صمیمانه تبریک عرض نموده و آرزو میکنم در این سال باشادی و موفقتی بار و قرین باشند

مدیر روزنامه ایران مبارز - سید حسین امین شهیدی
۱۹۵۲ش

تبریک و معذرت

چون واقعه فوت مرحوم سعدالسلطنه پدر خانم و مسافرت بخارج از مشهد خزانواد بنده از نعمت زیارت سروران معظم محروم داشته است لهذا بان وسیله تبریکات خالصانه حضور عموم معروض و سعادت همتی را از خداوند متعال خواستارم

حسینی کمرانی
۱۹۹۲ش

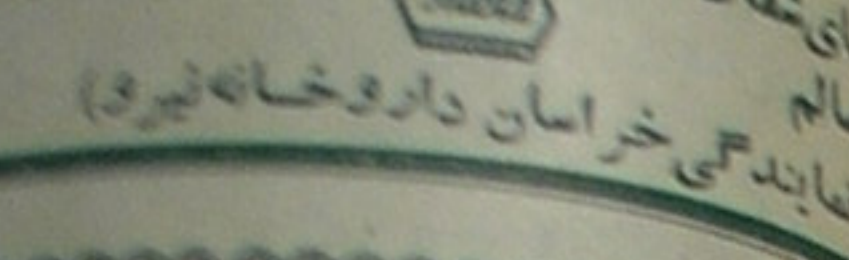
پذیرائی

برای تقویت و تحکیم سنن باستانی روز شنبه چهارم فروردین صبح و عصر افتخار پذیرائی از خویشان و دوستان محترم دارم

۱۹۷۱ش
نشانی - چهار راه لشکر

از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر روز عید برای زیارت و بدرای دوستان گرامی در منزل واقع در چهارراه لشکر آماده

حسین محمودی
۱۹۸۴ش



میلاد حضرت قائم

یسنه رذی الوری و بوجودت ادری

منتظران را بلب آمد نفس ای ز تو فریاد بفر یاد رس مقدمه ما حقوقمها میگذارد و در بدو میآورد، زنگار صفت و ملامت مملو ساخته و خسته سیاه جناب و توحش محیط جهان گرفته است، غور شدیم صفت در پس ایرهای لایق و پلان پنهان شده و موسم جانسوز تفاوت حال و اکن میهد، غول سنگری و شامت ستاره کند و ازدهای جنایت و گستاخی جوامع بگام می آید نیت صفا و حقیقت و ایستانت ذوات و بیادگری و پیشی است

ندای وجدان و ایمان واقفانه

تبهکاری و غرش دیوتمگری محو، حلال سنگین ددمنشی و حیوانیت پرچم رانستخوش سقوط و سرافکندگی ساخت کج آدمیت و ایمان و شرفی دچار انکار و استخوان ستمدگان در زیر گامهای زشتکاران در هم شکسته است، هر روز اقی حیات افزوده میشود و هر لحظه سیخات و انحراف خطرناکتر و کج جوامع انسانی را در معرض نیستی قرار مکتفا، تاج فداکاریا و بیادریان طریقه توحید و پیشوایان بر گزیده انسی ن دوستداران روشن آسانی پامل شورانیه های مردمی غفلت زده و کسرا میگرد، در ایام جهان انسانیت نیست و ستاره ساد، بیاد و مشتاک حیات مردمان نپدرختند، بیاد و کشفیات کج کتده ملتها، فلسفه سلکها و ازباز، دولتها و پارلمانها، هی برای سعادت مردم بازگردند و جز لاسهای هبیب که بای آدمیت راهتهدید و ال میزند نجات مردم از غرقاب ناگوارها عرض انجام پس تکلیف شریعت و در معاطرات بین المللی نجات دهنده واقعی اوست

یابید بشما نشان دیم و تجلیات کانونی روشن و هدایت بخش بعرض نمایم

باید خدای مهربان برای استقرار عدالت انعام تمام عالی آسانی مشیت باله اش نجات تودههای سراسر قرار یافته است

بوعادات مردم ژاپن

روشن جدید و فوسات بزرگ تجارتی

چاک جهان

ش ۱۹۸۰

نرجه از الهلال

روشن جدید و فوسات بزرگ تجارتی

چاک جهان

مبار

در فته

بمنا

مشکن

صد

بقیه

۲۰

میلاد اشتهاکی مسافرت

کیفیت انقلاب در نو

بدریک تحقیق کاملی کار عالم

بدریک منزل دکتر کاطم